

فعالیت‌های انقلابی بازاریان طی ماه‌های دی و بهمن ۱۳۵۷

ایمان حسین قزل‌ایاق

کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه مفید

Iman_ghe@yahoo.com

چکیده

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ محصول مجموعه‌ای از تصمیمات، کنش‌ها و مبارزاتی بود که از اوایل سال ۱۳۴۲ آغاز شده بود و در نهایت به تأسیس جمهوری اسلامی منجر شد. کنشگران اصلی این فرایند شامل امام خمینی در مقام رهبر انقلاب اسلامی، روحانیت، بازاریان و گروهی از دانشگاهیان در نقش کارگزاران انقلاب، از حمایت گسترده‌ی عامه‌ی مردم برخوردار بودند.

در این میان، بازاریان در کنار روحانیت انقلابی یکی از کارگزاران اصلی انقلاب اسلامی بودند. آن‌ها از ابتدای نهضت، عهده‌دار فعالیت‌های گسترده‌ای در مبارزات بودند؛ ولی حضور آن‌ها در ماه‌های دی و بهمن ۱۳۵۷، بیش از پیش و چشمگیر بود.

حضور و نقش بازاریان در این مقطع تاریخی به قدری گسترده و پهن دامنه بود که می‌توان مجموعه‌ی وسیعی از فعالیت‌های مبارزاتی آن‌ها را برشمرد. برای نمونه، حضور آن‌ها در نوفل‌لوشاتو در کنار امام، تشکیل کمیته‌ی استقبال از امام، و فعالیت‌های قبل و بعد از حضور امام در مدرسه‌ی رفاه، قابل‌بررسی است.

کلیدواژه‌ها: بازاریان؛ نوفل‌لوشاتو؛ کمیته‌ی تنظیم اعتصابات؛ کمیته‌ی استقبال از امام؛ مدرسه‌ی رفاه.

مقدمه

فعالیت‌ها و اقدامات مبارزان در واپسین ماه‌ها و هفته‌های منتهی به انقلاب اسلامی بسیار پیچیده و گسترده بود و تقریباً بیشتر اقشار و گروه‌های اجتماعی، مانند روحانیت انقلابی، واعظان، دانشگاهیان، کارگران، کارمندان و به‌خصوص بازاریان با هدایت امام خمینی نقش گسترده‌ای در فعالیت‌های مختلف انقلابی ایفا کردند.

در این میان، نقش و تأثیرگذاری بازاریان، در شکل‌گیری و فرجام انقلاب اسلامی، متنوع و به‌اصطلاح پهن‌دامنه بود؛ به‌گونه‌ای که می‌توان به مجموعه گسترده‌ای از نقش‌ها، تصمیم‌ها و فعالیت‌ها در عرصه‌ها، موقعیت‌ها و مقطع‌های مختلف اشاره کرد. این جایگاه را می‌توان در موقعیت‌هایی زیر ملاحظه کرد: حضور مؤثر در مبارزات سیاسی و مسلحانه ضد رژیم؛ تأسیس هیئت‌های مذهبی (تربیت نیروی انسانی مستعد انقلابی)؛ ایجاد رابطه گسترده با روحانیت انقلابی (شامل واعظان و پیش‌نمازها)؛ تأسیس گروه‌های سیاسی مخالف رژیم (مؤتلفه اسلامی و...)؛ فعالیت و حضور مؤثر در زندان‌های رژیم و ادامه اقدامات انقلابی در زندان‌ها در قالب فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی؛ همراهی با امام به هنگام تبعید؛ مشارکت گسترده در تأمین لوازم و وسایل انتقال پیام امام به داخل کشور؛ تربیت نیروهای فکری-مذهبی و سیاسی-مذهبی در مدارس و مراکز اسلامی و حلقه واسط بین مردم و روحانیت.

براین اساس، بازاریان به‌دلیل گستردگی و تنوع شیوه حضور قادر بودند، در طیف وسیعی از فعالیت‌های انقلابی و در جایگاه‌های متفاوتی حضور داشته باشند. به‌گونه‌ای که درباره شیوه حضور و فعالیت‌های انقلابی، می‌توان به دو طیف مختلف از بازاریان با شیوه‌ها و اهداف متفاوت از نوع فعالانه و منفعلانه اشاره کرد. گروه اول در روندهای انقلابی، تأثیرگذاری عمیق‌تری داشتند و در کنار روحانیت انقلابی، نقش مدیریت و هدایت مبارزات را بر عهده داشتند؛ ولی گروه دوم که بخشی از اصناف و معازهداران بودند، در اجتماعات انقلابی، حضوری عادی داشتند. در این مقاله تلاش شده‌است به فعالیت‌های انقلابی بازاریان به‌عنوان یکی از گروه‌های اجتماعی تأثیرگذار در انقلاب اسلامی در مقطع زمانی دی و بهمن ۱۳۵۷ پرداخته شود.

۱. فعالیت‌های بازاریان در نوفل‌لوشاتو

امام خمینی در روز ۱۴ مهر ۱۳۵۷ به همراه عده‌ای از نزدیکان خود، نجف را ترک و ادامه مبارزات را در سطحی گسترده‌تر به کشور فرانسه منتقل کردند. با حضور امام در فرانسه و استقرار در دهکده‌ای در حومه پاریس به نام نوفل‌لوشاتو، افرادی از طیف‌های مختلف فکری، ایشان را همراهی کردند و هر کدام بنا بر مقتضیات و تجربه، نقشی را بر عهده گرفتند. در این خصوص حسین مهدیان - از جمله بازاریانی که در فرانسه حضور داشت - می‌گوید:

«زمانی که ما آنجا بودیم چهار نفر بودند که تنظیم مصاحبه‌ها، ملاقات‌ها، سخنرانی‌ها، نماز جماعت، پذیرایی و... را به عهده داشتند و این چهار نفر از موقعیت خاصی برخوردار بودند. امام بعد از نماز جماعت در اتاقی می‌نشستند و یک ربع تا ۲۰ دقیقه سخنرانی می‌کردند. بنی‌صدر در آن مقطع با رسانه‌های آنجا آشنا بود. همه سخنران امام را می‌نوشت و ترجمه می‌کرد و به خبرگزاری‌ها می‌داد. دکتر [ابراهیم] یزدی مترجم ملاقات‌های حضوری با خبرنگارهای خبرگزاری‌ها بود. صادق قطب‌زاده هم هماهنگ‌کننده برنامه‌های مصاحبه خبری بود. شهید مهدی عراقی و آقای توکلی [بینا] هم وظیفه حفاظت و حراست را بر عهده داشتند. عراقی پذیرایی را هم بر عهده داشت» (مهدیان، مصاحبه، ۱۳۸۷/۱۱/۱۷).

تأمین امنیت محل اسکان و برنامه‌ریزی برای برقراری ارتباط مرکز تصمیم‌گیری انقلاب در پاریس با داخل ایران، دارای اهمیت فراوانی بود که این وظایف نیز بین همراهان امام، به خصوص افرادی که تجربه‌هایی از مبارزات داشتند - و بیشتر نیز دارای صبغه بازاری بودند - تقسیم شد.

۱.۱. تأمین امنیت محل اسکان امام

پس از تصمیم امام برای عزیمت از عراق به فرانسه و نوفل‌لوشاتو، گروهی از مبارزان و از جمله تعدادی از افراد مؤتلفه نظیر شهید عراقی، حبیب‌الله عسگراولادی، ابوالفضل توکلی‌بینا، سید محمود محتشمی‌پور، سید محسن امیر حسینی و محسن رفیق دوست تصمیم گرفتند ضمن عزیمت به نوفل‌لوشاتو، امام را در آنجا یاری کنند. حبیب‌الله عسگراولادی درباره تصمیم این جمع برای عزیمت به پاریس می‌گوید:

«... تعدادی از مبارزین و بزرگان انقلاب از جمله آیت‌الله مطهری، آیت‌الله بهشتی، تعداد زیادی از فضلاء قم و تعدادی از برادران مؤتلفه به این فکر افتادند که هر چه زودتر به پاریس بروند و

اطراف امام را خالی نکنند؛ بنابراین این تعداد خودشان را به سرعت به آنجا رساندند» (خاطرات عسگر/ولادی، ۱۳۹۱، ص ۲۲۹).

همچنین سید محمود محتشمی پور نیز از دیگر بازاریانی بود که به خواسته شهید بهشتی برای تأمین تدارکات و نظم محل اسکان امام به پاریس عزیمت کرد. او جریان دیدار خود با شهید بهشتی و عزیمت به فرانسه را این گونه نقل می کند:

«ایشان [شهید بهشتی] مرا در یک اتاق خواستند و گفتند که شما که تشریف می برید آنجا، چون من شنیده ام که شما با قشر جوان سروکار دارید من می خواهم شما برای نظم و انتظامات آنجا بروید. جلسه ای که داشتیم با آقای بهشتی، تقریباً یکی، دو ساعت بود» (مرادی نیا، ۱۳۸۷، ص ۲۸۵).

افرادی که از ایران به فرانسه رفته بودند، هر یک گوشه ای از فعالیت ها و امور محل استقرار امام را عهده دار شدند. از جمله گروهی مسئول امور اجرایی نظیر تأمین امنیت و تدارکات و ارسال اعلامیه های امام از فرانسه به ایران شدند. یکی از افرادی که در این خصوص مسئولیت اصلی را بر عهده داشت شهید مهدی عراقی بود. به گفته توکلی بینا:

«حاج مهدی عراقی، در همان اوایل حضور امام در نوفل لوشاتو، مسئولیت تشکیلات داخلی و در واقع تدارکات... بر عهده ایشان گذاشته شد» (خاطرات توکلی بینا، ۱۳۸۴، صص ۱۵۰-۱۵۱). محتشمی پور نیز پس از عزیمت به نوفل لوشاتو، از جمله افرادی بود که عهده دار قسمتی از کارها از جمله تأمین امنیت شده بود. وی برخی از اقداماتی را که در این مسیر صورت می گرفت، این چنین تشریح می کند:

«از نظر امنیتی، در آنجا گاهی پیغام می دادند که ممکن است امروز چنین بشود، فردا چنین بشود. ما برادرها را، آنجا مجهز کرده بودیم؛ یعنی وقتی حضرت امام برای نماز می خواستند تشریف بیاورند برادرانی مسلح مقابل چادر ایستاده بودند و برادران دیگر، همه یکی پس از دیگری مواظب بودند؛ یعنی خود حضرت امام که از آن درمی آمدند بیرون، آن طرف خیابان، یک عده از برادرها هم می رفتند با امام، تشریف می آوردند و به محض اینکه می آمدند دیگر خبرنگاران خارجی می آمدند و فیلم برداری و همه این ها شروع می شد و خود آقایانی هم که از برادران خودمان بودند در آنجا، به پیشواز می آمدند و با آقا می آمدند برای نماز» (مرادی نیا، ۱۳۸۷، ص ۲۹۶).

به جز موضوع تأمین امنیت، تدارکات نیز در دست گروهی از بازاریانی قرار داشت. از جمله تهیه

و برنامه‌ریزی برای اسکان مهمانان امام بر عهده آن‌ها بود. محمدرضا اعتمادیان -از بازاریانی که خود نیز در این زمینه مسئولیت داشت- می‌گوید:

«یک هتل چندطبقه در حدود یک کیلومتری محل اقامت حضرت امام را برای استقرار میهمان‌ها در نظر گرفته بودند. آقایان توکلی بینا و شهید عراقی به‌خاطر اینکه احتمال طولانی‌شدن اقامت حضرت امام را در نوفل‌لوشاتو می‌دادند، این محل را برای مدت طولانی به قیمتی ارزان گرفته بودند تا مهمانان به‌خاطر مکان مناسب در مضیقه نباشند» (خاطرات اعتمادیان، ۱۳۸۴، ص ۶۴).

۲.۱. ارسال نوارهای سخنرانی امام به ایران

پس از حضور امام در نوفل‌لوشاتو با توجه به حساسیت مبارزات، ضرورت داشت تا اعلامیه‌ها و یا سخنرانی‌های ایشان هرچه سریع‌تر به اطلاع مردم ایران رسانده شود؛ بنابراین از دیگر کارهایی که انجام می‌شد، ضبط، چاپ و تکثیر سخنرانی‌ها و پیام‌های امام بود. این اقدام نقش بسیار مهمی در استمرار ارتباطات امام با داخل کشور داشت. اکبر صالحی درخصوص تأثیر اعلامیه‌های امام در بین مردم می‌گوید:

«در سال ۱۳۵۷ این برنامه‌های چهارم شهدا، یک مقدار حرکت‌ها را بیشتر کرد و تظاهرات خیابانی داشت به اوج می‌رسید. از همان اوایل سال ۱۳۵۷ هرروز ما شاهد تظاهراتی در تهران و شهرستان‌ها بودیم. با توجه به اعلامیه‌هایی که از نجف و پاریس مرتب می‌رسید و این‌ها توزیع و پخش می‌شد، این کارها مردم را یک مقداری هیجان‌زده می‌کرد» (مرادی‌نیا، ۱۳۸۷، ۱۴۲).

بخش عمده‌ای از روند ارسال نوارها و اعلامیه‌های امام را بازاریانی انجام می‌دادند که در نوفل‌لوشاتو حضور داشتند. در این خصوص ابوالفضل توکلی بینا می‌گوید:

«یکی از کارهای ما در نوفل‌لوشاتو، تکثیر و توزیع نوارهای سخنرانی امام بود. پیش‌ازاین، ظاهراً افرادی از گروه نهضت آزادی سخنرانی‌های امام را از روی نوار استخراج می‌کردند و نام خود را در پایین آن می‌نوشتند بعد متن سخنرانی را منتشر می‌کردند. با تلاش ما، چاپ و توزیع سخنرانی‌های امام راه درست خود را یافت؛ یعنی وقتی متن سخنرانی‌ها از نوار استخراج می‌شد، به نام خود امام چاپ و منتشر می‌گردید» (خاطرات توکلی بینا، ۱۳۸۴، ص ۱۵۳).

۳.۱. تأمین بخشی از هزینه‌های نوفل لوشاتو

از اقدامات مهم دیگری که بخشی از بازاریان انجام دادند، تأمین بخشی از هزینه‌های نوفل لوشاتو و همچنین تأمین هزینه کرایه و بیمه هواپیمایی بود که امام را از فرانسه به ایران منتقل کرد. بنا به گفته یکی از همراهان امام در این پرواز، هزینه کرایه هواپیمای درستی را عده‌ای از بازاری‌های ایرانی طرفدار امام که در پاریس حضور داشتند، پرداخت کردند (علی اکبری بایگی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۷). سعید امانی از مبارزان بازاری در این خصوص می‌گوید:

«[آقای غروی] کاملاً راجع به پولی که بنا بود همان شب که امام وارد فرانسه شدند برایشان فرستاده شود آگاهی دارند که حواله کرده بودند. بیشتر آن پول از بازار بوده حالا به‌عنوان سهم امام یا مسائل دیگر» (مرادی‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۱۰۱).

اسدالله عسگراولادی معتقد است تأمین مبلغ بیمه هواپیما و هزینه‌های نوفل لوشاتو با مشارکت جمعی از بازاریان سراسر کشور بوده است:

«... مبلغ بیمه هواپیمای امام ۵۰۰ هزار دلار بود و توسط یک نفر انجام نشد بلکه توسط گروهی از افراد بازارهای تهران، تبریز، مشهد و اصفهان انجام شد. هزینه‌های خانه نوفل لوشاتو توسط گروهی از بازاریان تهران انجام می‌شد...» (عسگراولادی، مصاحبه، ۱۳۹۲/۱۱/۲۱).

در خصوص چگونگی فراهم شدن هزینه بیمه هواپیما روایت‌های مختلفی وجود دارد. علاءالدین میرمحمدصادقی می‌گوید:

«... روزی که قرار بود، امام به ایران برگردند، هیچ‌کدام از شرکت‌های بیمه حاضر به بیمه کردن هواپیمای حامل ایشان نبودند اما من اعلام کردم که حاضرم هواپیما را بیمه کنم که خوشبختانه حل شد» (میرمحمدصادقی، مصاحبه، ۱۳۹۰/۱۱/۱۹).

سیداسدالله جولایی از بازاریانی که در کمیته استقبال حضور داشت ضمن تأیید سخن میرمحمدصادقی، می‌گوید:

«در شرایط خاصی که امکان فرود هواپیمای فرانسوی به‌دوراز هر نوع خطر احتمالی نبود، آقای میرمحمدصادقی به‌شخصه تمام مقدمات بیمه کردن هواپیمای حامل امام خمینی را انجام می‌دهد» (جولایی، مصاحبه، ۱۳۹۳/۱۱/۲۶).

۲. تشکیل کمیته تنظیم اعتصابات

با توجه به گسترش روند اعتصاب‌ها در کشور، به تدریج از آذر ۱۳۵۷ مبارزان تصمیم گرفتند که این روند را به نحوی مطلوب و به گونه‌ای که نتیجه آن به نفع انقلاب باشد، مدیریت و هدایت کنند. علاءالدین میرمحمدصادقی یکی از بازاریان مبارز که در جریان اعتصاب‌های ماه‌های منتهی به انقلاب حضوری فعال داشت، در این خصوص می‌گوید:

«حدود چهار ماه قبل از پیروزی انقلاب، اعتصابات آغاز شده و تقریباً دستگاه حاکم را فلج کرده بود. منتها هیچ دستگاه و نهادی نبود که این اعتصابات را تنظیم و ساماندهی کند. هر لحظه این امکان وجود داشت که صنفی تصمیم به اعتصاب بگیرد» (مهرجو و غفاریان، ۱۳۹۱، ص ۱۵۱).

میرمحمدصادقی به برگزاری جلساتی برای کنترل و هدایت اعتصاب‌ها به نفع انقلاب، اشاره می‌کند:

«البته اعتصاب‌های بازاریان باید کنترل می‌شد که برای این کار قبل از پیروزی انقلاب فکری شد. باینکه، این اعتصاب‌ها به پیروزی انقلاب کمک کرد اما باعث فلج شدن اقتصاد کشور و حتی فرار سرمایه‌ها می‌شد. برای همین جلساتی به همین منظور تشکیل شد. مثلاً در آذرماه سال ۱۳۵۷ بود که با آقایان خاموشی، عالی‌نسب، کرد احمدی و بعضی از دوستان دیگر جلساتی را داشتیم تا راهی را پیدا کنیم که جریان اعتصاب‌ها به نفع مردم تمام شود. گزارش این جلسات هم به سمع و نظر آقای بهشتی می‌رسید و امام هم از طریق ایشان در جریان فعالیت‌های ما قرار می‌گرفتند» (میرمحمدصادقی، مصاحبه، ۱۳۹۰/۱۱/۱۹).

در نهایت با توجه به اهمیت و ضرورت کنترل و هدایت اعتصاب‌ها، امام خمینی در تاریخ ۲۸ دی ۱۳۵۷ دستور ایجاد کمیته‌ای را بدین منظور داد که به «کمیته تنظیم اعتصابات» موسوم گردید. این کمیته وظیفه داشت اعتصاب‌ها را به گونه‌ای تنظیم کند تا برای مردم آذوقه و مواد غذایی و دیگر موارد ضروری فراهم شود (روزشمار انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶، ج ۱۰، ص ۱۰). به عبارت دیگر، کار اصلی این کمیته، تعیین نوع اعتصاب‌های مؤثر و کم‌ضرر برای مردم و کشور و پیش‌گیری از اعتصاب‌هایی بود که به مردم آسیب می‌رساند و برای انقلاب زیان‌بخش بود و هدف این بود که اگر اعتصاب‌ها، زندگی افراد یا گروه‌هایی را مختل کند و نیازی برای آن‌ها پیش بیاید، نیازهایشان تأمین شود. همچنین اگر از ناحیه اعتصاب برای مردم مشکلاتی پیش بیاید،

برای آن چاره‌ای اندیشیده شود و بعضی از بازاری‌ها هم از این کمیته پشتیبانی مالی می‌کردند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳، صص ۲۳۵-۲۳۶).

علاءالدین میرمحمدصادقی به‌عنوان یکی از اعضای اصلی این کمیته، در خصوص جلسات و اقدامات آن می‌گوید:

«رابط اصلی جریان بازار با امام‌خمینی، مرحوم بهشتی بودند که با امام در تماس بودند. نظر امام هم این بود که اعتصاب‌ها باید کنترل شود؛ برای همین، امام، آقای باهنر و آقای سحابی را به‌عنوان نماینده برای کنترل اعتصاب‌ها تعیین کردند. آن‌ها هم قرار شد که افرادی را برای همکاری انتخاب کنند. قرار بر این شد که جلسات به‌طور مرتب در قالب «کمیته تنظیم اعتصابات» در خیابان عباس‌آباد برگزار شود. بسیاری از افراد همچون آقای بازرگان و آقای هاشمی رفسنجانی هم عضو این کمیته بودند. برخی، اعتصاب‌های صنعت نفت را سامان‌دهی می‌کردند و چندین نفر دیگر هم اعتصاب‌های اصناف و بازار را... گاهی بعضی را تشویق به اعتصاب می‌کردیم و گاهی هم بنا به شرایط کشور، ترغیبشان می‌کردیم که دست از اعتصاب بردارند تا مردم به‌سختی نیفتند. در واقع این کمیته نقش مهمی در کنترل شرایط کشور داشت» (میرمحمدصادقی، مصاحبه، ۱۳۹۰/۱۱/۱۹).

هم‌زمان با گسترش اعتصاب‌ها - برای جبران اختلال در توزیع و جلوگیری از قیمت‌فزاینده کالاها - مراکزی با نام «تعاونی‌های اسلامی مصرف» با مساعدت تمام اقشار از جمله بازاریان، ایجاد شد. در این تعاونی‌ها کالاهای ضروری مردم از جمله مواد غذایی، لباس گرم و... فراهم می‌شد. مؤسسان این تعاونی‌ها که مورد تشویق و حمایت روحانیون بودند، افرادی خیر از گروه‌های مختلف شهری شامل بازرگانان، کارمندان و... بودند. تجار بازار با گشایش اعتبار یا با تهیه کالاهای کمیابی مانند سوخت، در این تعاونی‌ها شرکت می‌کردند (بیات، ۱۳۹۱، صص ۱۰۱-۱۰۲).

۳. فعالیت‌ها در قالب کمیته استقبال از امام

۱.۳. روند تشکیل کمیته استقبال

با جدی‌تر شدن تصمیم امام‌خمینی برای بازگشت به ایران، نیروهای انقلاب به‌منظور فراهم کردن مقدمات ورود ایشان، به فکر سازمان‌دهی امور افتادند و از جمله «کمیته استقبال از امام» را

تشکیل دادند. به تدریج از اواخر دی‌ماه ۱۳۵۷ یاران امام اعم از شاگردان ایشان، روحانیت و وعاظ انقلابی و بخش زیادی از بازاریان، مأموریت یافتند تا مقدمات حضور ایشان در ایران را فراهم نمایند. به همین دلیل اولین کاری که در این مسیر انجام گرفت، تشکیل کمیته استقبال از امام بود. البته پیش‌زمینه تشکیل این کمیته، به جلساتی برمی‌گردد که با مشارکت طیف‌های مختلف فکری و سیاسی، از جمله روحانیت انقلابی و گروهی از بازاریان برگزار می‌شد. فضل‌الله فرخ درباره ترکیب این کمیته می‌گوید:

«امام فرمودند که همه اقشار را در این کمیته شرکت بدهید یک قشر خاصی نباشند... . کمیته‌های از روحانیت مبارز و حزب مؤتلفه و احزاب دیگر مثل نهضت آزادی، جبهه ملی و کلیه احزاب و گروه‌هایی که دیرتر از همه وارد جریان انقلاب شده بودند، تشکیل شد؛ ولی بیشتر کارها تقریباً دست مذهب‌یون بود. حتی سازمان مجاهدین یعنی همین منافقین که آن زمان هنوز چهره‌شان خیلی خراب نشده بود، اصرار داشتند که ما اسلحه و امکانات داریم اجازه بدهید حفاظت و امنیت این تشکیلات را ما انجام بدهیم؛ ولی به آن‌ها واگذار نشد» (خاطرات فضل‌الله فرخ، ۱۳۹۲، صص ۱۸۰-۱۸۱).

ظاهراً در ابتدای کار چندین گروه، اقدام به تشکیل جلساتی مستقل کردند؛ ولی در نهایت طی جلسه‌ای، این گروه‌ها در قالب کمیته استقبال از امام منسجم شدند. شهید فضل‌الله محلاتی یکی از اعضای اولیه این کمیته درباره چگونگی تشکیل طیف‌های مختلف حاضر در آن و نحوه انتخاب اعضای آن، این‌گونه بیان می‌کند:

«... آقای مطهری فرمودند که باید اول فکر محلی باشیم، بعد هم کمیته استقبال را تشکیل بدهیم. تلفن کردیم به مرحوم شهید بهشتی که ایشان هم بیایند آنجا، گفتند که بعضی دوستان اینجا هستند و دارند مذاکره می‌کنند. دیدیم که دو تا کار می‌شود. الآن آقای مطهری با یک نیرویی دارد کمیته تشکیل می‌دهد و آقای بهشتی هم با یک دسته دیگر صحبت کرده‌اند. برای اینکه هماهنگ کنیم، به اتفاق مرحوم مطهری رفتیم منزل شهید بهشتی، بقیه افراد جامعه روحانیت را هم خبر کردیم، شورای مرکزی تشکیل شد و آن وقت دو دسته بودند که بعضی‌هاشان هم باهم خوب نبودند. یک دسته بودند که با آقای مطهری بودند و دوستانی بودند که بیش‌تر با ایشان هم‌فکر بودند مثل آقای عسگراولادی و آقای حاج مهدی عراقی و مرحوم حاج صادق اسلامی و آقای بادامچی [آن] و رفقای که از هیئت مؤتلفه قبلی بودند. گروه

دیگری هم بودند که همین نهضت آزادی‌ها و این تیپ بودند. به هر حال بعد گفتیم: هر کسی که می‌خواهد از هر جمعیتی که کمیته استقبال تشکیل بدهد از بین دوستان روحانیت مبارز، باید در کمیته استقبال حضور داشته باشد و تمام کارها زیر نظر روحانیت باشد... وقتی رأی گرفتند مرحوم شهید مطهری، مرحوم شهید مفتاح و من به‌عنوان کمیته استقبال از طرف جامعه روحانیت انتخاب شدیم... تصویب شد که اولین جلسه کمیته استقبال در مدرسه رفاه تشکیل شود و خلاصه شش نفر در آنجا انتخاب شدند. این‌ها دکتر سامی، مهندس توسلی، مهندس صباغیان، شاه‌حسینی، آقای تهرانچی، آقای دانش آشتیانی و آقای بادامچی [آن] بودند. شش نفر آن‌ها بودند، سه نفر هم از روحانیت بودند» (خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، ۱۳۷۵، صص ۱۰۶-۱۰۷).

در نهایت، نخستین جلسه ستاد مرکزی کمیته استقبال در روز اول بهمن ۱۳۵۷ در مدرسه رفاه تشکیل شد و در این جلسه آیت‌الله مرتضی مطهری به‌عنوان رئیس کمیته برگزیده شد. سپس شاخه‌ها و گروه‌های کاری کمیته شامل گروه‌های تبلیغات، انتظامات، تدارکات مالی، برنامه‌ریزی و تشریفات، برنامه‌ریزی داخلی و پذیرایی، روابط عمومی، اطلاعات در ورودی و دو واحد به‌صورت واحد شهرستان‌ها و واحد خبرنگاران داخلی و خارجی شدند (روزشمار انقلاب اسلامی، ۱۳۹۳، ج ۱۳، ص ۱۱).

ستاد مرکزی کمیته استقبال مرکب بود از افرادی چون: شهید مطهری (رابط با شورای انقلاب)، شهید دکتر مفتاح (رابط جامعه روحانیت مبارز)، شهید محلاتی (رابط جامعه روحانیت)، هاشم صباغیان (رابط نهضت آزادی)، اسدالله بادامچیان (رابط هیئت‌های مؤتلفه)، کاظم سامی (رابط جاما)، شاه‌حسینی (رابط جبهه ملی ایران)، تهرانچی (رابط بازار) و علی دانش‌منفرد (رابط انجمن اسلامی معلمان). در ادامه کار، شهید مطهری به‌عنوان سرپرست کمیته استقبال، شهید مفتاح به‌عنوان سخنگو، تهرانچی به‌عنوان مسئول انتظامات، شاه‌حسینی به‌عنوان مسئول تدارکات و صباغیان به‌عنوان مدیر برنامه‌ریزی تعیین شدند (کردی، ۱۳۸۶، صص ۱۱۴-۱۱۵). گروه‌ها و دسته‌های مختلف بالا که در قالب کمیته استقبال عمل می‌کردند، هر یک برای انسجام بیشتر فعالیت‌ها، جلساتی داخلی نیز داشتند. اعضای هیئت مؤتلفه اسلامی هم به‌عنوان یکی از دسته‌های تشکیل‌دهنده این کمیته، جلسات داخلی داشتند. برای نمونه بادامچیان که خود در جلسات اولیه این کمیته حضور داشته است افراد حاضر در آن را این‌گونه برمی‌شمارد:

«در جلسه‌ای که در منزل شهید بهشتی با حضور آقایان عسگر اولادی، من، حبیب‌الله شفیق، محسن لبانی و شهید اسلامی انجام می‌شد، هسته مرکزی کمیته استقبال از امام خمینی شکل گرفت» (بادامچیان، مصاحبه، ۲۲ بهمن ۱۳۸۴).

این کمیته برای اخذ تصمیمات نهایی و جمع‌بندی کارهایی که باید انجام می‌شد، جلسات متعددی برگزار می‌کرد. مهدی سعیدمحمدی -از جمله افرادی که در این جلسات حضور داشت- در این خصوص می‌گوید:

«جلساتی که ما داشتیم در همین حدود تهران انجام می‌گرفت، در منزل بعضی از دوستان مثل شهید اسلامی و آقای بادامچیان و شهید محلاتی و شهید باهنر و در رابطه با کمیته استقبال در این جلسات صحبت می‌شد که برنامه قرار هست امام به تهران بیایند و ما اگر امام آمدند ایشان را کجا ببریم...» (سعیدمحمدی، مصاحبه، شماره بازیابی ۲۳۲۵۲).

پس‌از آن، اولین و مهم‌ترین تصمیم این کمیته، تعیین محل اسکان امام پس از بازگشت به تهران بود. امام خمینی برای انتخاب محل استقرار خود یک سری ویژگی‌هایی را اعلام کرده بودند که بر همان اساس در جلسات کمیته استقبال، مدرسه رفاه برای اسکان امام در نظر گرفته شد. اسدالله بادامچیان در خصوص مباحث مطرح‌شده در یکی از این جلسات، می‌گوید:

«در [سحر ۲۹ صفر]، همراه با شهید صادق اسلامی به منزل آقای مطهری رفتیم و ایشان فرمودند که امام می‌خواهند بیایند و ما باید کمیته استقبال از امام را تشکیل دهیم. امام فرموده بودند جایی که می‌خواهیم بیایم نباید دولتی یا متعلق به افراد متمکن یا در شمال شهر باشد. من، مرحوم شفیق، آقای محلاتی، حسن اجاره‌دار، حاج محسن لبانی، شهید اسلامی و شهید درخشان حضور داشتیم و درباره چگونگی تشکیل و برنامه‌ریزی کمیته استقبال، صحبت کردیم. مرحوم شفیق مدرسه رفاه را پیشنهاد کردند و گفتند در محله مرکزی تهران و سرمایه آن در واقع متعلق به امام و مراجع تقلید است و مؤتلفه هم آن را راه‌اندازی کرده و متعلق به خود ماست. ساختمان محکمی است، محل پذیرایی و زیرزمین و آشپزخانه دارد. محل، مورد قبول همه قرار گرفت و حضار این فکر را پسندیدند» (بادامچیان، مصاحبه، ۱۳۸۹/۱۱/۱۱).

در نهایت در این جلسات، کارهایی که باید به وسیله کمیته استقبال انجام می‌شد، بین بخشی از مبارزان و از جمله بازاریان تقسیم شد. به گفته بادامچیان:

«همان روز آنجا بحث شد که پشتیبانی مالی به عهده چه کسی باشد و مرحوم شفیق این

مسئولیت را به عهده گرفت. تدارکات و برنامه‌ریزی هم به عهده آقا سیدرضا نیری قرار گرفت. شهید عراقی و آقای عسگراولادی هم پاریس بودند. تبلیغات و برنامه‌ریزی‌ها را آقای [مهدی] سعیدمحمدی که با او کار می‌کردیم، به عهده گرفت. انتظامات و تجهیز نیروهای انتظامی را شهید اسلامی پذیرفت و تهران را به ۸ منطقه تقسیم و برای هر نفر از مسئولان مناطق بیش از پنج هزار نیروی بسیج شده در نظر گرفتیم» (باد/مچیان، مصاحبه، ۱۳۸۹/۱۱/۱۱).

۲.۳. مهیا کردن مقدمات ورود امام خمینی

۱.۲.۳. انتظامات و امنیت

مهم‌ترین وظیفه کمیته استقبال، حفاظت از جان امام در فرودگاه و در طول مسیر حرکت ایشان از فرودگاه مهرآباد تا بهشت‌زها بود؛ بنابراین انتظامات و برقراری امنیت، و تدارکات و هماهنگی فعالیت‌ها در روز استقبال از امام از جمله کارهای اصلی کمیته استقبال بودند که بخش زیادی از آن بر عهده بازاریان گذاشته شد. مهم‌ترین فعالیت در این زمینه برقراری امنیت مسیر عبور امام از بهشت‌زها تا مدرسه رفاه بود که بدین منظور تمهیدات زیادی اندیشیده شد. از جمله فعالیت‌های صورت گرفته در این راستا، تهیه کروکی فرودگاه مهرآباد، تهیه ماشین ضدگلوله برای انتقال امام، جذب و ساماندهی افرادی برای برقراری انتظامات مسیر عبور و مراسم بهشت‌زها، کنترل ترافیک مسیر، تأمین امنیت مدرسه رفاه و اطراف آن و... بود. یکی از تمهیدهایی که برای امنیت فرودگاه و امام صورت گرفت، تهیه کروکی فرودگاه مهرآباد بود. چگونگی تهیه این کروکی را ابوالفضل توکلی بینا این چنین توضیح می‌دهد:

«در همان روزهای پرتهاپ، چند تن از افسران نیروی هوایی که با ما در ارتباط بودند، مرا به فرودگاه بردند و بنده از سالنی که قرار بود حضرت امام به آنجا تشریف‌فرما شوند یک کروکی تهیه کردم» (توکلی بینا، ۱۳۸۴، ص ۱۶۰).

تهیه یک اتومبیل برای انتقال امام از فرودگاه مهرآباد به بهشت‌زها از دیگر کارهایی بود که این کمیته انجام داد و محسن رفیق‌دوست مأمور انجام آن بود. در این ارتباط، اکبر براتی - از افراد فعال در کمیته استقبال - می‌گوید:

«... برای این منظور، ماشین‌های مختلفی پیشنهاد شد که بهترین آن بلیزر بود. آقای رفیق‌دوست، مأمور تهیه این ماشین شد. این ماشین، از شخصی به نام حاج علی مجمع‌الصنایع

که یک بازاری بود به امانت گرفته شد. قرار بود آقای رفیق دوست علاوه بر اینکه آن را زرهی می‌کند، شیشه‌های آن را ضدگلوله نماید تا در صورت بروز خطر، مشکلی ایجاد نشود» (خاطرات اکبر براتی، ۱۳۷۵، صص ۱۱۴-۱۱۵).

سیداسدالله جولایی که در آن زمان در بخش انتظامات و حفاظت کمیته استقبال از امام حضور داشت، در خصوص جریان ضدگلوله کردن خودروی حامل امام این چنین می‌گوید: «در جلسه‌ای که برای ضدگلوله کردن این خودرو بود، من نیز حضور داشتم. آقای رفیق دوست جلسه را هدایت می‌کردند و شهید نامجو، امیر سرلشگر رضا رحیمی که از جانبازان عزیز شکنجه‌دیده رژیم منحوس پهلوی بود و سایر دوستان در این جلسات حضور داشتند. آنهایی که این کاره بودند و صنعت ضدگلوله کردن را داشتند معرفی شدند و آمدند نشستند و دستور کار را گرفتند و آن بلیزر نیز در اختیارشان گذاشته شد و رفتند ضدگلوله کردند» (جولایی، مصاحبه، ۱۳۹۳/۱۱/۲۶).

تأمین امنیت مسیر عبور امام از دیگر فعالیت‌های کمیته امنیت بود؛ به گونه‌ای که برای مسافت ۳۳ کیلومتری به سمت بهشت‌زهرا، نزدیک به ۶۵ هزار نفر شناسایی شده بودند تا انتظامات را به عهده گیرند. در این خصوص از قبل برنامه‌ریزی شده بود و ارتباط تنگاتنگی نیز با پاریس و مرحوم عراقی وجود داشت (توکلی بینا، ۱۳۸۹، ص ۲۶۳). یکی از افرادی که بخشی از انتظامات مسیر را بر عهده داشت، شهید محمد کجویی بود که شرح کوتاهی از کار را این گونه بیان می‌کند:

«به منظور رعایت نظم بیشتر از فرودگاه تا بهشت‌زهرا (از داوطلبین) مأمور انتظامات قرار دادیم. من منطقه راه آهن تا بهشت‌زهرا را قبول کردم و این فاصله را یک متر به یک متر مأمور انتظامی قرار دادیم. گروه‌ها به همان ترتیب مذکور باهم در ارتباط بودند تنها چند ماشین بی‌سیم‌دار شهرداری و بیمارستان برای وصول پیام‌ها به ما کمک می‌کردند آن روز من مسیر را مرتب با اتومبیل طی و اوضاع را کنترل می‌کردم» (کجویی، مصاحبه، ۱۲ بهمن ۱۳۵۹، ص ۹).

برای تأمین بهتر امنیت مسیر، تعداد زیادی از افراد در این زمینه شناسایی، جذب و سازمان‌دهی شده بودند. شناسایی این افراد از طریق هیئت‌های مذهبی و معتمدان و یا از میان افرادی انجام شده بود که در راهپیمایی‌های مهم نهضت حضور داشتند. محسن رفیق دوست که در این زمینه فعال بود، می‌گوید:

«این جانب بعد از تشکیل کمیته استقبال، مسئولیت امنیت استقبال از امام و تدارکات را به عهده داشتم و شهید والامقام محمد بروجردی مسئولیت امنیت نظامی را برعهده گرفته بود. کمیته انتظامات موفق شده بود ۷۵ هزار نفر را سازمان دهی نماید و برای هر یک بازوبندی به عنوان معرف تهیه کند...» (خاطرات رفیق دوست، ۱۳۸۳، ص ۱۲).

اکبر صالحی از بازاریان فعال در کمیته استقبال امام، درباره طریقه جذب و سازمان دهی این افراد چنین می گوید:

«در ستادی که در این مدرسه [رفاه] تشکیل شد، اعضای مؤتلفه... به کمک دوستان خود، ۶۵ هزار نفر را برای انتظامات گزینش کردند و به آن ها سازمان دادند. این تعداد زیاد را دوستان از طریق معتمدان محل های مختلف شناسایی و آنان را به چند گروه تقسیم کردند و هر گروه را به یک سرپرست سپردند. برای اینکه این افراد از دیگران متمایز باشند، برای همه آنان بازوبندهای پارچه ای تهیه کردیم تا آن ها را به بازوهای خود نصب کنند» (خاطرات توکلی بینا، ۱۳۸۴، ص ۱۶۰).

ظاهراً با توجه به تجربه هایی که از برگزاری راهپیمایی ها به دست آمده بود، تلاش شد بخشی از افرادی که برای انتظامات مراسم انتخاب می شوند، از میان انتظامات راهپیمایی های قبلی باشند. فضل الله فرخ در این خصوص می گوید:

«برای انتظامات هم برنامه ریزی کرده بودیم؛ از انتظاماتی که در عاشورا و تاسوعا و راهپیمایی های مهمی که ما داشتیم استفاده کردیم. به این ها کارتی می دادیم که به سینه شان نصب می کردند یا بازوبندی به بازو می بستند» (خاطرات فضل الله فرخ، ۱۳۹۲، ص ۱۸۱).

شهید محمد کچویی نیز شرحی از چگونگی جذب و سازمان دهی افراد را برای انتظامات مراسم و همچنین نحوه ارتباطات آن ها در تهران، این چنین بیان می کند:

«شهر تهران به مناطق دوازده گانه ای (تحت پوشش ستاد) تقسیم و هر منطقه دو نفر رابط با ستاد داشت. رابط های تبلیغات، تدارکات و انتظامات نیز با یکدیگر در تماس بودند. آنچه ستاد بر آن پافشاری داشت این بود که به گفته امام برای تمام کارها باید از توده مردم استفاده شود. برای اجرای دستور امام و برای اطمینان بیشتر از مساجد و هیئت ها عضوگیری می کردیم؛ به این ترتیب که ابتدا ۲۰ نفر را که قادر به انتقال سریع مطالب و سازمان دهی بودند، انتخاب و به ۲۰ منطقه می فرستادیم (هر منطقه ۱ نفر) و هر یک از این ۲۰ نفر در محدوده خود ۱۵ نفر از

افراد مورداعتماد را انتخاب و این ۱۵ نفر نیز هر یک ۱۰ نفر را انتخاب می‌کرد. به این طریق من قادر به تماس با ۳۰۰۰ نفر بودم. دستورات ستاد بعد از جلسات به کمیته انتظامات می‌رسید و کمیته مذکور نیز به صورت رابطی دستورات را به شاخه‌های دیگر و گروه‌های پایین‌تر منتقل می‌کرد. درحقیقت یک نفر ظرف یک ساعت قادر بود با ۳۰۰۰ نفر تماس برقرار کند» (کچویبی، مصاحبه، ۱۲ بهمن ۱۳۵۹، ص ۹).

برای انتظامات مراسم، علاوه بر جذب افرادی از تهران، از دیگر نقاط کشور نیز استمداد طلبیده شد؛ به همین دلیل یکی از اقدامات کمیته استقبال، ایجاد ارتباطات با شهرستان‌ها بود. سعید امانی نحوه کار را این چنین بیان می‌کند:

«ما وظیفه‌ای که داشتیم این بود که با شهرستان‌ها تماس دائمی داشته باشیم. از صبح تا شب با دوستان و همکارانمان در تماس تلفنی بودیم و آن‌ها هم به ما اعتماد داشتند» (مرادی‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۱۰۱).

ابوالفضل توکلی بینا چگونگی جذب و سازمان‌دهی افراد را از سایر شهرستان‌ها از جمله قم این گونه روایت می‌کند:

«از قم، هزار نفر به تهران آمده بودند و قرار شد که آن‌ها را در چند گروه مختلف پخش کنیم. ولی ما کم‌کم متوجه شدیم که گویا این افراد نمی‌خواهند در گروه‌هایی که ما معین می‌کنیم، خدمت کنند. شبی که قرار بود همه در گروه‌های خود جای گیرند و به محل خدمت خود بروند، یکی از آن‌ها را صدا زدم و گفتم: چرا شما نمی‌آیید؟ ما همه گروه‌ها را مشخص کرده و سازمان داده‌ایم. در پاسخ گفت: ما از قم با خود تیربار و TNT آورده‌ایم و آن‌ها را در اتومبیل‌های خود جاسازی کرده‌ایم که اگر اتفاقی افتاد و با یورش نظامیان مواجه شدیم، بتوانیم مقابله به مثل کنیم... بعد آن‌ها را در چند خیابانی که از سمت شمال به خیابان آزادی منتهی می‌شد، قرار دادیم تا در صورت لزوم بتوانند از اسلحه و مواد منفجره خود استفاده کنند. بچه‌های وزارت نیرو نیز به ستاد استقبال آمدند و تعدادی دستگاه بی‌سیم و دو دستگاه اتومبیل مجهز به بی‌سیم در اختیار ستاد گذاشتند که به وسیله آن‌ها توانستیم از فرودگاه مهرآباد تا بهشت‌زهر را زیر پوشش قرار دهیم» (خاطرات توکلی بینا، ۱۳۸۴، ص ۱۶۱).

پس از جذب افراد تلاش شد تا این افراد به بهترین شکل سازمان‌دهی شوند. توکلی بینا، بخشی از اقدامات و فعالیت‌های انجام‌شده در این زمینه را این گونه شرح می‌دهد:

«برای تهیه بازوبند‌های انتظامات هم، از دوستان قماش فروش استمداد کردیم و برای این کار ۶۵ هزار بازوبند با پارچه‌های مخصوص تهیه شد. سپس از فرودگاه تا بهشت‌زها هر قطعه‌ای به افراد معتمد محلی سپرده شد. جریان به این شکل بود که از محله‌های تهران برای انتظامات به ما مراجعه می‌کردند و ما هم بخشی از خیابان را به افراد مطمئنی می‌سپردیم» (توکلی بینا، ۱۳۸۹، ص ۲۶۲).

گروهی از افراد کمیته نیز مسئول کنترل ترافیک مسیر حرکت امام بودند. برای نمونه فضل‌الله فرخ که به همراه عده‌ای دیگر مأمور این کار شده بود در این ارتباط می‌گوید:

«مأموریت من و آقای فرهمند این بود که مسیر خیابان شهید رجایی تا بهشت‌زها را کنترل کنیم و نگذاریم ماشینی پارک کند و مانعی در راه نباشد. ماشین‌ها را به بیابان‌های اطراف هدایت می‌کردیم» (مرادی نیا، ۱۳۸۷، ص ۲۳۴).

همچنین گروهی نیز وظیفه تأمین امنیت مدرسه رفاه را عهده‌دار شدند. جواد مقصودی در این خصوص می‌گوید:

«در شورای مرکزی کمیته استقبال بنده به اتفاق آقایان رجائی، باهنر، شفیق، اسلامی و توکلی حضور داشتیم. جلسه‌ای تشکیل شد و قرار شد که مسئولیت‌ها را تقسیم کنیم. مسئولیت بنده در کمیته استقبال مسئولیت حراست کل و انتظامی مدرسه رفاه بود» (خاطرات مقصودی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۸).

۲.۲.۳. تدارکات

از دیگر مأموریت‌هایی که کمیته استقبال از امام، بر عهده داشت تدارکات مراسم بود که پس از برنامه‌ریزی‌ها و جلسات متعدد و همچنین تقسیم کار بین افراد، هر یک عهده‌دار بخشی از امور شدند. از جمله کارهایی که بر عهده این بخش بود، می‌توان به تدارکات محل استقرار امام در بهشت‌زها و اقامت ایشان در مدرسه رفاه، ساماندهی میهمانان امام، آماده کردن تجهیزات برقی، مخابراتی و روشنایی، پذیرایی از انتظامات مراسم و... اشاره کرد.

از جمله کارهایی که باید انجام می‌شد آماده کردن محل سخنرانی امام در بهشت‌زها بود. اکبر صالحی که عهده‌دار بخشی از فعالیت‌های اجرایی بود، اقدامات انجام‌شده را برای فراهم کردن مقدمات ورود امام به بهشت‌زها و آماده‌سازی سکوی محل سخنرانی امام، این چنین بیان می‌کند:

«یک روز من یادم است یکی از دوستان به من گفت که بیایید ما الآن بهشت‌زهرا و مدرسه رفاه را آماده کنیم. شما تدارکاتش را ببینید که چه چیزهایی لازم دارد، از نظر سیم‌کشی و بلندگو، از نظر اتاق‌هایی که اینجا باید برای پذیرایی آماده شود. یکی از کارهایی که کردیم این بود که روز ورود حضرت امام که نزدیک شد، ما آمدم گفتیم که اگر حضرت امام تشریف بیاورند، بالاخره یکی مدرسه رفاه است که باید برای استقبالشان باشد، یکی بهشت‌زهرا که احتمالاً خواهند رفت. چون دوستان ما از مدرسه با پاریس تلفنی ارتباط داشتند که خط‌مشی کلی را به‌دست می‌آوردند. با تعدادی از همین بچه‌های مؤتلفه با مسئولیت خود بنده بود که آمدم بهشت‌زهرا، سکویی ده‌پانزده متری با سیمان و آجر آنجا درست کردیم برای سخنرانی که بلندایش هم حدود یک متر بود» (مرادی‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۱۶۰).

در راستای تدارکات مراسم استقبال از امام، محمدرضا اعتمادیان، عهده‌دار ساماندهی میهمانان و افرادی بود که از شهرستان‌ها به تهران می‌آمدند:

«قبل از ششم بهمن، کارها تقسیم‌بندی و مشخص گردیده بود که هر کس چه کاری انجام بدهد. ما گروه‌های تبلیغات، پذیرایی، سخنرانی و حفاظت داشتیم. برنامه‌ریزی برای استقبال از مهمان‌های امام بر عهده ما بود و قرار بود هر کس که می‌خواهد به‌صورت فردی، خانوادگی یا دسته‌جمعی به تهران بیاید، به ما زنگ بزند و ما برای آن‌ها مکانی را تعیین کنیم. همچنین قرار بود کسانی که جا و مکان و امکانات دارند، نیز به ما تلفن کرده و ظرفیت اماکن خود را اطلاع دهند، البته مردم از این برنامه به‌شدت استقبال کرده و می‌گفتند ما اتاق مفروش داریم، غذا هم می‌دهیم، بنابراین وقتی مهمان‌ها از شهرستان‌ها تلفن زده و تعداد همراهان خود را اطلاع می‌دادند، ما نیز ترتیب ارتباط این دو طرف را با یکدیگر می‌دادیم» (خاطرات اعتمادیان، ۱۳۸۴، صص ۷۶-۷۷).

آماده‌کردن تجهیزات و وسایل لازم از جمله وسایل برقی و مخابراتی برای محل استقرار امام، از دیگر وظایف کمیته استقبال بود. همچنین مشکلات مربوط به سیستم روشنایی و برقی نیز با هماهنگی و مدیریت افراد کمیته استقبال مرتفع می‌شد. نمونه‌ای از این‌گونه فعالیت‌ها را محمدرضا اعتمادیان این‌گونه بیان می‌کند:

«... در مدرسه رفاه از نظر برق نیز مشکل وجود داشت که کارکنان شرکت برق ظرف مدت کوتاهی حاضر شده و با نصب نورافکن‌هایی برق لازم را تأمین نمودند» (خاطرات اعتمادیان، ۱۳۸۴، ص ۷۶).

گروهی از افراد نیز وظیفه تدارکات و پذیرایی از افراد انتظامات را بر عهده داشتند. محمدعلی اسدی در این باره می‌گوید:

«روزی که حضرت امام می‌خواست بیاید یکی از دوستان آمد، از من نیرو خواست. من عده‌ای را معرفی کردم برای خدمات بین راه بهشت‌زهره. صبح زود آقایان آمدند در مغازه، صبحانه تهیه کرده بودم، صبحانه از همین حاضری‌ها، کیک و شیرینی و این چیزها، برای ظهرشان هم نفری سیصد گرم پسته و مغز بادام، شب در کیسه‌نایلون آماده گذاشته بودم، بهشان دادم و گفتم: این صبحانه‌تان. این هم باشه تو جیب‌هایتان که اگر گرسنه‌تان شد، برای غذا ول نکنید و بروید. شما موظف هستید که این [کار] را ادامه دهید. به هریک هم بازوبند دادیم. از جمله خود من هم آنجا خدمه بودم. همه به اتفاق هم رفتیم و خوب کنار جاده، هر یک کیلومتر راه، چند نفر بودند و یک سرپرست داشتند که آن سرپرست می‌آمد سر می‌زد» (مرادی‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۱۷). تدارکات محل اقامت امام نیز از دیگر فعالیت‌های کمیته استقبال بود. سیدرضا نیری - یکی از مسئولین تدارکات کمیته - چنین می‌گوید:

«در کمیته‌ای که در مدرسه رفاه تشکیل شده بود، من مسئول تدارکات بودم و چند تن از دوستان، آشنایان و اقوام... و چند نفر از دوستان بازاری بودند که زیر نظر من فعالیت می‌کردند. ساعت تقریباً ۱۰ شب بود که گزارش رسید حضرت امام به مدرسه رفاه تشریف می‌آورند. در آنجا یکی از کلاس‌های مدرسه رفاه را برای استراحت و بیتوته ایشان، نظافت و فرش کرده بودیم...» (نیم‌قرن خدمت، ۱۳۹۳، ص ۹۰).

یکی از مهم‌ترین، فعالیت‌هایی که همچون گذشته بر عهده بازاریان قرار داشت، تأمین مالی بخشی از هزینه‌های مبارزات و در این مرحله کمیته استقبال بود. محسن رفیق دوست یکی از بازاریان فعال در کمیته استقبال، به نمونه‌ای از این کمک‌ها اشاره می‌کند:

«یکی از افرادی که مدام به ما کمک می‌کرد فردی بود به نام حاجی محمد درویش دماوندی. ایشان فردی بازاری بودند و از اول در جریانان نهضت امام بودند و کمک مالی می‌کردند. روزی که تازه ما مدرسه رفاه را در اختیار گرفته بودیم این فرد آمد و دستمالی به دستم داد و گفت این مقداری پول است خانام را فروخته‌ام و این پولش شده، بیا بیا با این پول کارهایتان را پیش ببرید» (خاطرات رفیق دوست، ۱۳۸۳، ص ۱۳۸).

۳.۲.۳. تبلیغات

از دیگر فعالیت‌های کمیته استقبال، موضوع تبلیغات بود که مسئولیت آن بر عهده چند تن از بازاریان و از جمله مهدی سعیدمحمدی قرار گرفت. وی بخشی از فعالیت‌های صورت گرفته در این زمینه را چنین شرح می‌دهد:

«در کمیته استقبال تقریباً روز اولی که قرار بود امام تشریف بیاورند در دفتر مدرسه رفاه، چون پلاکاردهایی که در راهپیمایی‌های قبلی تهیه می‌کردیم بیشتر توسط بنده تهیه می‌شد و در آنجا مسئول تبلیغات را به من واگذار کردند. از آن موقع رفتم در مدرسه رفاه و یکی از اتاق‌ها را به‌عنوان محل تبلیغات آماده کردم و برنامه‌ریزی کردم یک مقداری اطراف خیابان ایران و مدرسه رفاه را آماده کردیم برای بلندگوکشی» (سعیدمحمدی، مصاحبه، شماره‌بازیابی ۲۳۲۵۲).

۴. فعالیت‌ها در قالب کمیته استقبال، پس از ورود امام خمینی به ایران

با ورود امام در روز ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ به کشور، طبق برنامه‌ریزی‌های انجام شده، مدیریت برنامه‌های امام را کمیته استقبال امام، عهده‌دار شده بود. مسئولیت کلیه امور اجرایی مراسم مانند استقبال از امام در فرودگاه مهرآباد، نقل و انتقالات ایشان، سخنرانی در بهشت‌زهرا و در نهایت حضور در مدرسه رفاه بر عهده این کمیته قرار داشت. جواد مقصودی - از جمله افرادی که با بی‌سیم حرکت امام را در این روز کنترل می‌کرد- برنامه‌ها و اقدامات انجام شده را این چنین تشریح می‌کند:

«سرانجام مشخص شد که حضرت امام روز ۱۲ بهمن خواهند آمد. در بیرون از مدرسه رفاه که پایگاه استقبال از امام بود، جایی بود که برای فرود هلیکوپتر مناسب بود و ما آن را آماده کرده بودیم. چون قرار شده بود حضرت امام به بهشت‌زهرا بروند و از بهشت‌زهرا به مدرسه رفاه بیایند. فردی از اداره برق آمده بود و یک ماشین جیب مجهز به بی‌سیم داشت. او در کمیته استقبال در مدرسه رفاه مستقر شد که دائماً با بهشت‌زهرا در تماس باشد. بعد از اینکه حضرت امام وارد ایران شدند، ما لحظه‌به‌لحظه به وسیله بی‌سیم حرکت امام را کنترل می‌کردیم و از تلویزیون صحنه ورود ایشان را تماشا می‌کردیم» (خاطرات مقصودی، ۱۳۹۲، صص ۱۵۰-۱۵۱). پس از ورود امام خمینی به فرودگاه مهرآباد تهران، ایشان ابتدا به بهشت‌زهرا رفتند و سپس در منزل

فردی در قیطره مستقر شدند و پس از آن بود که به مدرسه رفاه رفتند. (عسگر اولادی، مصاحبه، ۲۱ بهمن ۱۳۹۲) حجت الاسلام ناطق نوری که در آن مدت نزد امام حضور داشت در این خصوص می گوید:

«... در خیابان های تهران راه افتادیم همه جا خلوت بود. چون همه در بهشت زهرا دنبال امام بودند... احمد آقا گفت: برویم جماران. امام فرمود: خیر. عرض کردم: آقا برویم منزل ما. فرمود: خیر. سؤال کردیم: پس کجا برویم؟ امام فرمود: منزل آقای کشاورز [داماد آیت الله پسندیده برادر امام]» (خاطرات ناطق نوری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۵۹). پس از آن امام به مدرسه رفاه بازگشتند و در آنجا مستقر شدند. به گفته حبیب الله شفیق: «سخت ترین ساعات نگرانی ما بعد از ورود امام مدتی بود که همه از امام بی اطلاع شدیم. مردم در مدرسه رفاه اجتماع کرده بودند و ما نیز در مدرسه آماده بودیم. بعد فهمیدیم که امام با گروهی به سرپرستی آقای ناطق نوری به منزلی رفته اند و ساعت ۴ بعد از ظهر اعلام کردند که امام به مدرسه رفاه می آیند. ساعت ۴ بود که امام وارد مدرسه شدند و در اتاقی در طبقه دوم حضور یافتند. ... من به آقا گفتم که مردم برای دیدن شما آمده اند. برنامه تان چیست؟ امام فرمودند، از فردا، صبح ها [با] مردها و بعد از ظهرها با خانم ها دیدار می کنند. من هم رفتم و به مردم اعلام کردم» (شفیق، مصاحبه، ۱۳۸۴/۱۱/۱۲). طبق تقسیم کاری که قبلاً در کمیته استقبال صورت گرفته بود، مقرر شد عده ای از افراد که سابقه حضور در گروه هایی چون حزب ملل اسلامی و حزب الله را داشتند و با مسائل نظامی آشنا بودند، امنیت بخشی از مدرسه رفاه را عهده دار شوند. از جمله این افراد احمد احمد بود که در مقاطعی نیز سابقه حضور در بازار را داشت. او در این خصوص می گوید:

«در آنجا [مدرسه رفاه] افراد مختلفی را دیدم چون شهید حاج مهدی عراقی، ابراهیم یزدی، عباس آقازمانی (ابوشریف)، جواد منصوری و... در این میان دیدار مجدد ابوشریف برایم جالب بود. او به تازگی وارد کشور شده بود. به من گفت: احمد! هر یک از بچه های انقلابی و مبارز، پیر و جوان را که می شناسی معرفی کن، کار زیاد است. به بچه های مطمئن نیاز داریم. اداره کلاس آموزش نظامی و دفاعی تحت نظر او بود. به غیر از وی، جواد منصوری، محمد منتظری و عباس دوزدو زانی نیز هر یک عهده دار وظایف و مسئولیت هایی بودند؛ افراد را برای کارهای نظامی آماده می کردند و با پاس و گشتهای انتظامی، منطقه اطراف مدرسه را تحت حفاظت و امنیت خود داشتند» (خاطرات احمد/احمد، ۱۳۸۷، ص ۴۷۱).

۱.۴. استقرار امام در مدرسه علوی

یکی از مسائلی که از ابتدای ورود امام به کشور مطرح شد، انتقال امام از مدرسه رفاه به مدرسه علوی بود. در واقع، این موضوع را گروهی از افرادی مطرح کردند که مسئول انتظامات و خدمات محل استقرار امام بودند. توکلی بینا در این خصوص می‌گوید:

«در مدرسه رفاه خیلی زود متوجه شدیم که برای اقامت امام، مدرسه علوی مناسب‌تر است؛ زیرا مدرسه علوی دارای دو در بود که یکی از آن‌ها به خیابان ایران باز می‌شد و دیگری به کوچه‌ای که در موازات این خیابان قرار داشت. این ویژگی سبب می‌شد که رفت و آمد مردم به مدرسه به آسانی انجام گیرد؛ یعنی مردم، گروه‌گروه برای دیدن امام از یک در وارد و از در دیگر خارج می‌شدند» (خاطرات توکلی بینا، ۱۳۸۴، ص ۱۶۷).

اکبر صالحی دلایل انتقال امام از مدرسه رفاه به علوی را این‌چنین بازگو می‌کند:

«ما دیدیم رفاه جایگاهی نیست که به‌سادگی حضرت امام بتواند با مردم دیدار داشته باشد. بعل مدرسه رفاه مدرسه علوی بود مدرسه علوی جای خوبی است برای اینکه مردم بیایند و حضرت امام را ببینند. آنجا را تدارک دیدیم و بعد مردم را هدایت می‌کردیم به طرف مدرسه علوی در خیابان ایران» (مرادی‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۱۶۵).

عملاً امام تا ساعت ۸ صبح روز ۱۳ بهمن ۱۳۵۷ در مدرسه رفاه بودند تا اینکه شرایط انتقال ایشان به مدرسه شماره ۱ علوی فراهم شد (شفیق، مصاحبه، ۱۳۸۴/۱۱/۱۲ ب). پس از استقرار امام در مدرسه علوی، به دستور خود ایشان، برای انسجام بیشتر در امور مدرسه، هیئت‌مدیره‌ای ایجاد شد که اکثر افراد آن را بازاریان مؤتلفه‌ای تشکیل می‌دادند. به گفته توکلی بینا:

«در شب دوم حضور امام در مدرسه علوی ایشان در جمع افراد ستاد استقبال، فرمودند: بروید و هیئت‌مدیره تشکیل دهید و اداره خانه را بر عهده بگیرید. ما هم پس از مرخص شدن از حضور امام، جلسه تشکیل دادیم و رأی‌گیری کردیم و هیئت‌مدیره را تشکیل دادیم. در این هیئت علاوه بر این‌جانب، آقایان عسگراولادی، شهید رجایی، شهید عراقی و حاج محسن رفیق‌دوست شرکت داشتند. هر یک از اعضای هیئت‌مدیره، علاوه بر انجام کارهای مربوط به این هیئت، اداره بخشی از امور را نیز بر عهده داشتند. مثلاً آقای عسگراولادی کارهای مربوط به جلوی در ورودی و خیابان ایران و بنده کارهای مربوط به داخل حیاط را انجام می‌دادم. مسئولیت امنیت داخل ساختمان را نیز آقای رفیق‌دوست و شهید [عراقی] به عهده داشتند» (خاطرات توکلی بینا، ۱۳۸۴، ص ۱۶۸).

برای امنیت بیشتر امام در مدرسه علوی، خانه کنار این مدرسه برای استراحت امام در نظر گرفته شد و از داخل ارتباطی، بین این خانه و مدرسه ایجاد شد. توکلی بینا در این زمینه می گوید:

«خانه‌ای را هم که کنار مدرسه و چسبیده به آن بود، برای اقامت خانواده امام در نظر گرفتیم و از طریق پشت‌بام، راهی درست کردیم تا امام مجبور نشوند از حیاط رفت و آمد کنند» (خاطرات توکلی بینا، ۱۳۸۴، ص ۱۶۷). محمود مرآتی نیز در روایتی مشابه می گوید: «از طریق خانه بغلی دیوار به دیوار مدرسه علوی، یک پلی زده بودند که از راه آن امام به داخل آن خانه می رفتند. امام در آن خانه مستقر بودند و اگر دیداری یا سخنرانی داشتند، مجدداً می آمدند مدرسه علوی و سخنرانی می کردند.» (مرآتی، مصاحبه، ۱۳۹۴/۶/۲۶).

۲.۴. سایر فعالیت‌های مبارزاتی بازاریان در مدرسه رفاه

در مدت حضور امام در مدارس رفاه و علوی، افرادی که مسئولیت اجرایی و امنیتی را در ستاد استقبال بر عهده داشتند، شبانه‌روز در فعالیت و تکاپو بودند. به گونه‌ای که جواد مقصودی در این زمینه می گوید:

«از روز اول با بسیاری از دوستان همانند آقایان رجایی، اسلامی و... مدتی در مدرسه رفاه اوضاع را شب و روز رصد می کردیم، واقعاً آنجا استراحت نداشتیم. شب‌ها تا ساعت یک و دو بعد از نیمه‌شب بیدار بودم» (خاطرات مقصودی، ۱۳۹۲، ص ۱۵۶).

البته در این راستا به تدریج، عموم مردم در تهران و شهرستان‌ها، در برخی زمینه‌ها کمک‌هایی می کردند. به گفته فضل‌الله فرخ: «البته برای محل اقامت امام از گروه‌های دیگر و مردم هم کمک خواسته شد و کارها تقسیم‌بندی شد؛ امور تبلیغات، انتظامات، تدارکات مشخص شد» (خاطرات فضل‌الله فرخ، ۱۳۹۲، ص ۱۸۱).

سیداصغر رخ‌صفت نیز به نمونه‌ای دیگری از مشارکت مردم در امور تدارکات مدرسه علوی اشاره می کند:

«... در تهران نان کم بود، آن وقت ما صبح به صبح که می آمدیم دم رفاه بهترین نان، نان لواش خشک درجه یک مثلاً از بیرجند می آمد، از بوکان می آمد، از شیراز می آمد، تمام تدارکات از یک جا نبود که آدم بگوید که مثلاً فلان جا کمک می کردند» (رخ‌صفت، مصاحبه، شماره بازیابی ۲۶۱۵).

از جمله فعالیت‌هایی که با هماهنگی ستاد استقبال انجام می‌شد، آماده‌کردن سیستم‌های مخابراتی و برقی مدارس رفاه و علوی بود. ابوالفضل توکلی بینا فعالیت این بخش را این چنین بازگو می‌کند:

«در ستاد استقبال یک گروه مهندسین حضور داشتند که کارهای برقی ستاد را انجام می‌دادند... یکی از کارهایی که این گروه انجام داد نصب دکل فرستنده بالای ساختمان مدرسه علوی بود. تصمیم داشتند یک فرستنده چند کیلوواتی در مدرسه علوی راه‌اندازی نمایند. یکی از شب‌ها که بچه‌ها تصمیم گرفتند به هر شکلی هست فرستنده‌ای را در اختیار بگیرند؛ برادران وزارت نیرو هماهنگی کردند تا با یک خاموشی مصنوعی بتوانند فرستنده مذکور را به مدرسه علوی منتقل کنند، بدین طریق، فرستنده در مدرسه علوی راه‌اندازی شد و از این فرستنده در دو موقعیت تاریخی استفاده شد؛ یکی روز ۱۵ بهمن ۱۳۵۷ وقتی امام خمینی مهندس بازرگان را به‌عنوان نخست‌وزیر معرفی کرد و دیگری شب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ وقتی افسران نیروی هوایی تلویزیون را روشن می‌کنند با مشاهده امام در مدرسه علوی صلوات می‌فرستند و [در] ادامه کار، حمله کماندوها به پرسنل نیروی هوایی شروع می‌شود» (توکلی بینا، ۱۳۸۹، ص ۲۶۶).

از دیگر مسائل بسیار مهم در این زمان، اطلاع از وضعیت عمومی شهر و تلاش‌های مردم و انقلابیون برای تسخیر مراکز حساس دولتی از جمله کلانتری‌ها بود. این مسئله نیز عمده‌تاً با هدایت افرادی چون شهید عراقی انجام می‌شد. احمد بهاری فرد به نمونه‌ای از پیگیری‌های عراقی در این خصوص اشاره می‌کند:

«شب ۲۱ و ۲۲ بهمن [شهید عراقی] به من گفت برو طرف نیروی هوایی. هر کلانتری‌ای که سقوط می‌کند به ما خبر بده که اعلام کنیم. ما می‌رفتیم به کلانتری‌ها و پادگان‌ها سر می‌زدیم و به ایشان خبر می‌دادیم که اوضاع چگونه است. اوضاع خیلی حساس بود و ما دائماً با او در تماس بودیم. کلانتری نیروی هوایی، کوکاکولا، آخرین کلانتری‌ای بود که دست از مقاومت برداشت» (بهاری فرد، مصاحبه، ۱۳۸۷، ص ۹۰).

یکی از اخباری که خصوصاً از روز ۲۱ بهمن موجب نگرانی مبارزان شد، قوت یافتن احتمال کودتای نظامی بود و در مقابل، مبارزان نیز اقداماتی را برای مقابله با آن انجام دادند. احمد قدیریان که در جریان کم‌وکیف کار قرار داشت در این زمینه می‌گوید:

«چند روز بعد از ورود حضرت امام به ایران، ایشان [شهید بهشتی] دستور دادند که بچه‌ها

به سلاح مجهز شوند. از روز بیست و یکم بهمن که درگیری شروع شد و احتمال وقوع کودتا قوت گرفت، سلاح‌ها را با کمک دوستان از جمله آقای ولی‌الله چهپور به تدریج در مدرسه رفاه جمع‌آوری کردیم. قبل از این من تعدادی از بچه‌ها را آموزش نظامی داده و آنها را آماده مبارزه کرده بودم» (خاطرات قدیر بیان، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۵۷).

یکی از دستورات سرنوشت‌ساز امام در شب ۲۲ بهمن، تأکید ایشان بر حضور مردم در خیابان‌ها با وجود تهدیدهای دولت بختیار بود. در این میان، افرادی که در مدرسه رفاه مسئولیت اجرایی امور را بر عهده داشتند، دو کار را می‌بایست انجام می‌دادند. اول اینکه این پیغام امام را به اطلاع مردم می‌رساندند و دوم اینکه با وجود شرایط بحرانی کشور و ناامنی‌های موجود، می‌بایست مسئولیت حفظ جان امام را بر عهده می‌گرفتند. اکبر صالحی یکی از افرادی که در این زمینه فعال بود می‌گوید:

«شب ۲۲ بهمن رژیم در اخبار اعلام کرد، ساعت ۴ حکومت نظامی است و هیچ‌کس حق ندارد بیرون بیاید. امام سریع یک اعلامیه دادند که در سطح تهران پخش شد. حتی دوستانی که در مدرسه رفاه انتظامات را بر عهده داشتند، تلفنی به شهرستان‌ها اعلام کردند که امام فرمودند حکومت نظامی نداریم و بریزید تو خیابان‌ها» (صالحی، مصاحبه، شماره بازیابی ۲۲۰۵۸).

صالحی همچنین در خصوص حفاظت از امام می‌گوید: «... در چهار طرف خیابان ایران و از سه‌راه امین حضور و خیابان‌های اطراف و آسردار و این‌ها، تمام بروبچه‌ها مسلحانه و مخفیانه در گوشه و کنارها آماده بودند که یک‌وقت خطری برای حضرت امام پیش نیاید» (مرادی‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۱۶۵).

هم‌زمان گروه دیگری نیز مأموریت یافتند تا مردم را از پیام امام مطلع کنند. فضل‌الله فرخ که شخصاً در این امر مشارکت داشت، می‌گوید:

«یکی از برادرهای مدرسه علوی خبر آورد که امام فرمودند: به مردم بگویید همه از خانه‌ها بیرون بریزند و حکومت نظامی را لغو کنند. نمی‌دانستیم چگونه این خبر را به مردم برسانیم و از کجا معلوم که مردم باور کنند. ما هم نه رادیو داشتیم نه تلویزیون و نه اعلامیه‌ای می‌توانستیم در این مدت کوتاه بدهیم. دو مطلب به ذهن ما رسید. اول اینکه از مینی‌بوس‌هایی که با آرم مدرسه علوی و رفاه در اختیارمان بود و بلندگوهایی روی آن‌ها نصب بود استفاده کنیم. مردم هم، این ماشین‌ها را می‌شناسند و اعتماد می‌کنند. راه دوم اینکه عده‌ای بوسیله تلفن‌های زیادی

که در اختیار مدرسه علوی و رفاه بود به آشنایان و دوستان و مساجد تلفن بزنند و ماجرا را اطلاع دهند. هر دو کار را انجام دادیم. دکتر عالی هم از شبکه بی‌سیم اورژانس تهران، صلیب سرخ استفاده کرد و موضوع را پخش کرد. پس از اعلام مینی‌بوس‌ها و تماس‌های تلفنی و راه‌های ممکن دیگر که به نظرم رسید، به خیابان ایران و از آنجا خیابان مجاهدین و بهارستان رفتیم» (مرادی‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۲۳۸). همچنین جواد مقصودی نیز در این خصوص می‌گوید: «وقتی به مدرسه رفاه رسیدم، گفتم: چه خبر است، گفتند: که امام فرمودند که همه به خیابان‌ها بروید و به مردم بگویید که در خیابان‌ها بمانند و به حکومت نظامی اعتنایی نکنند. ما هم بلافاصله هر مقدار مینی‌بوس در اختیارمان بود و هر تعداد که می‌توانستیم تهیه کنیم از جمله مینی‌بوس‌های مدرسه رفاه [و] مینی‌بوس‌های مدارس دیگر را تهیه کردیم و با هر مینی‌بوس یک روحانی با بلندگو گذاشتیم که در خیابان‌ها اعلام کنند، حکومت نظامی توسط حضرت امام لغو است. مردم اعم از زن، مرد، کوچک و بزرگ به خیابان‌ها ریختند و همه تظاهرات کردند» (خاطرات مقصودی، ۱۳۹۲، ص ۱۵۸).

از دیگر فعالیت‌هایی که از روز ۲۲ بهمن - روز پیروزی انقلاب اسلامی - انجام شد، نگهداری از سران دستگیر شده رژیم در مدرسه رفاه بود. با حضور امام در مدرسه علوی، مدرسه رفاه به مرکز اجرایی امور و محل نگهداری سران رژیم تبدیل شد. اکبر صالحی چگونگی دستگیری سران رژیم به وسیله مردم و شیوه نگهداری آن‌ها را در مدرسه رفاه این‌گونه بازگو می‌کند:

«همان وقت سرسپرده‌های درجه اول رژیم را گرفتند. ... مردم را می‌گرفتند از گوشه و کنارها می‌آوردند مدرسه رفاه که ما اتاق‌های متعددی برای اینها گذاشته بودیم» (مرادی‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۱۶۷). اصغر رخ‌صفت درباره نگهداری عوامل رژیم در مدرسه رفاه، می‌گوید: «... از در که وارد می‌شدیم در رفاه، تمام کلاس‌ها پر از زندانی بود، زندانی‌های معمولی نبودند که. حالا نصیری بود، هویدا، بود، مقدم رئیس شهربانی بود. همه افسرهای نیروی هوایی بودند، ساواکی‌ها بودند. مفصل در این اتاق‌ها دسته‌دسته نشسته بودند» (رخ‌صفت، مصاحبه، شماره ۱۱/۱۲/۲۶۱۵). حبیب‌الله شفیق نیز در این خصوص می‌گوید: «اتاق‌های یک طبقه و زیرزمین را هم به زندان‌هایی تبدیل کرده بودیم که گروه‌ها و مردم بعد از بازداشت سران رژیم، آن‌ها را به مدرسه می‌آوردند و در اتاق‌های مدرسه زندانی بودند و آن زمان شهید اسدالله لاجوردی، زندانبان آن‌ها بود. بعداً که زندان قصر دست انقلابیون افتاد، همه را به آنجا منتقل کردند» (شفیق، مصاحبه ۱۱/۱۲/۱۳۸۴/آ).

نتیجه گیری

نقش و عملکرد گروه‌های اجتماعی مختلف در فرایند انقلاب اسلامی، با توجه به جایگاه این گروه‌ها در عرصه اجتماعی قابل تعریف است. برای نمونه بازاریان با توجه به رابطه‌ای که هم‌زمان با روحانیت انقلابی و مردم عادی داشتند، غالباً در برهه‌های اصلی انقلاب اسلامی، نقش هماهنگ‌کننده و اجرای تصمیمات انقلابی‌ای را داشتند که عمدتاً به‌وسیله روحانیت انقلابی و شخص امام خمینی پیگیری می‌شد. در واقع، تصمیم‌هایی که برای برپایی راهپیمایی‌ها، صدور اعلامیه‌ها و انجام اعتصاب‌ها از جانب امام خمینی و روحانیت گرفته می‌شد، در بیشتر مواقع به‌وسیله بازاریان به مردم عادی منتقل می‌شد و در عین حال، مدیریت اجرایی امور نیز بر عهده بازاریان بود. همچنین مسائل و موضوعاتی را که در میدان عمل پدید می‌آمد، بخشی از بازاریان به تصمیم‌گیران فرایندهای انقلاب منتقل می‌کردند.

در مقطع زمانی دی و بهمن ۱۳۵۷ - نقطه اوج مبارزات ملت ایران - بازاریان نقش‌های مختلف و متنوعی را ایفا می‌کردند: از جمله به دلیل حضور در شورای انقلاب، در عرصه مدیریت میانی انقلاب، حضور فعال در کمیته استقبال از امام و کمیته اعتصابات، در نقش‌های اجرایی، فعالیت‌های مختلفی را انجام می‌دادند. به‌طور مشخص در این مقطع، مجموعه مبارزانی که از آن‌ها با نام بازاری یاد می‌شد سه نقش اصلی را عهده‌دار بودند. گروهی از آن‌ها ضمن حضور در نوفل‌لوشاتو در کنار دیگر انقلابیون، فعالیت‌ها و اقداماتی را در چهارچوب مبارزات و مشی انقلابی امام پیش می‌بردند، از جمله: مشارکت در انتقال نوارها و اعلامیه‌های امام به ایران، تأمین امنیت و همچنین تدارکات محل اسکان امام، برقراری ارتباط بین مبارزان در ایران و نوفل‌لوشاتو. گروهی هم که در ایران حضور داشتند دو کار عمده را پیش می‌بردند. ابتدا اینکه پس از اعلام تصمیم امام برای بازگشت به ایران، در فعالیت‌های کمیته استقبال از امام همچون انتظامات، امنیت، تدارکات و تبلیغات حضوری چشمگیر داشتند. دوم اینکه دو گروه یادشده پس از بازگشت امام به کشور از ۱۲ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، در مدرسه‌های رفاه و علوی عهده‌دار مسائل اجرایی و تدارکات مبارزات بودند. بنابراین بازاریان همواره و به‌خصوص در ماه‌های منتهی به انقلاب اسلامی علاوه بر مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها، در عرصه اجرا هم حضوری قابل توجه و اثربخش داشتند.

منابع

الف. کتاب‌ها

- بیات، آصف. (۱۳۹۱). *سیاست‌های خیابانی: جنبش تهی‌دستان در ایران*. (اسدالله نبوی چاشمی، مترجم). تهران: پردیس دانش.
- توکلی بینا، ابوالفضل. (۱۳۸۹). *دیدار در نوفل لوشاتو: خاطرات سیاسی-اجتماعی ابوالفضل توکلی بینا*. (فرامرز شعاع‌حسینی، کوششگر). تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- *خاطرات ابوالفضل توکلی بینا*. (۱۳۸۴). (محمود طاهر احمدی، تدوینگر). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- *خاطرات احمد احمد*. (۱۳۸۷). (چ ۹). (محسن کاظمی، کوششگر). تهران: شرکت انتشارات سوره مهر.
- *خاطرات اکبر براتی*. (۱۳۷۵). تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- *خاطرات جواد مقصودی*. (۱۳۹۲). (فاطمه نظری کهره، تدوینگر). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- *خاطرات حاج احمد قدیریان*. (۱۳۹۰). (ج ۲). (محمدرضا سرابندی، تدوینگر). تهران: مجمع فرهنگی شهید آیت‌الله بهشتی.
- *خاطرات حبیب‌الله عسگراولادی*. (۱۳۹۱). (محمد کیمیافر، تدوینگر). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- *خاطرات حجه‌الاسلام والمسلمین علی‌اکبر ناطق نوری*. (۱۳۸۲). (ج ۱). (مرتضی میردار، تدوینگر). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- *خاطرات فضل‌الله فرخ*. (۱۳۹۲). (حسین کاوشی، تدوینگر). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- *خاطرات محسن رفیق‌دوست*. (۱۳۸۳). (داوود قاسم‌پور، تدوینگر). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- *خاطرات محمدرضا اعتمادیان*. (۱۳۸۴). (سیدمهدی حسینی، تدوینگر). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- **خاطرات و مبارزات شهید فضل‌الله مهدی‌زاده محلاتی.** (۱۳۷۵). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- **روزشمار انقلاب اسلامی.** (۱۳۸۶). (ج ۱۰). (میرزا باقر علیان‌نژاد، کوششگر). تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری.
- **روزشمار انقلاب اسلامی.** (۱۳۹۳). (ج ۱۳). (میرزا باقر علیان‌نژاد، کوششگر). تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، سوره مهر.
- **علی‌اکبری بایگی، علی‌اکبر.** (۱۳۸۴). **تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران: از مهاجرت امام خمینی به پاریس تا پیروزی.** تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- **گردی، علی.** (۱۳۸۶). **جامعه روحانیت مبارز تهران از شکل‌گیری تا انشعاب.** تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- **مرادی‌نیا، محمدجواد.** (۱۳۸۷). **امام خمینی و هیأت‌های دینی مبارز.** تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- **مهرجو، بهراد؛ غفاریان، متین.** (۱۳۹۱). **پنجره‌ای به گذشته: خاطرات علاءالدین میرمحمدصادقی.** تهران: کارآفرین.
- **«نیم قرن خدمت»: خاطرات سیدرضا نیری (اب‌الایتام).** (۱۳۹۳). (حجت‌الله طاهری، تدوینگر). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- **هاشمی رفسنجانی، علی‌اکبر.** (۱۳۸۳). **کارنامه و خاطرات سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸: انقلاب و پیروزی.** (محسن هاشمی، ناظر). تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.

ب. مصاحبه‌ها

مصاحبه چاپ‌شده

- **بادامچیان، اسدالله.** (۱۱ بهمن ۱۳۸۹). «ناگفته‌هایی از شکل‌گیری کمیته استقبال از امام (ره) و کارکرد آن در گفت‌وگو با اسدالله بادامچیان». روزنامه جوان.
- **بادامچیان، اسدالله.** (۲۲ بهمن ۱۳۸۴). «تشکیلات منظمی وقایع سال‌های ۵۶-۵۷ را سازماندهی می‌کرد». **شما**، شماره ۴۵۰، ص ۱۵.
- **بهراری‌فرد، احمد.** (۱۳۸۷). «گفت‌و شنود با احمد بهاری‌فرد». ماهنامه شاهد یاران، شماره ۳۶.

- شفیق، حبیب‌الله. (۱۲ بهمن ۱۳۸۴ آ). «آخرین گفت‌وگو با مرحوم حاج حبیب‌الله شفیق یار دیرین امام (ره)». روزنامه همشهری.
- شفیق، حبیب‌الله. (۱۲ بهمن ۱۳۸۴ ب). «خاطرات مرحوم حبیب‌الله شفیق از کمیته استقبال امام خمینی». روزنامه رسالت.
- کچویی، محمد. (۱۲ بهمن ۱۳۵۹). شماره ۴۸۲، روزنامه جمهوری اسلامی.
- مهدیان، حسین. (۱۷ بهمن ۱۳۸۷). روزنامه وطن امروز.

مصاحبه ضبط شده

- رخ‌صفت، سیداصغر. آرشیو خاطرات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، جلسه ۲، شماره ۲، شماره ۲۶۱۵.
- سعیدمحمدی، مهدی. آرشیو خاطرات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، جلسه ۶، شماره ۲۳۲۵۲.
- صالحی، اکبر. آرشیو خاطرات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، جلسه ۷، شماره ۲۲۰۵۸.
- مرآتی، محمود. (۲۶ شهریور ۱۳۹۴). مصاحبه نگارنده.

مصاحبه موجود در اینترنت

- جولایی، اسدالله. (۲۶ بهمن ۱۳۹۳). «گفتگو با سیداسدالله جولایی». از <http://www.ipro.ir/fa/news/364>
- عسگراولادی، اسدالله. (۲۱ بهمن ۱۳۹۲). «ناگفته‌های اسدالله عسگراولادی از نقش بازار در انقلاب/بازاری‌هایی که هواپیمای امام را بیمه کردند». از <http://www.farsnews.com/printable.php?nn=13921121000191>
- میرمحمدصادقی، علاء. (۱۹ بهمن ۱۳۹۰). «گفت‌وگو با علاء میرمحمدصادقی». از <http://qudsonline.ir/detail/News/32613>